

منابع قدرت روحانیت شیعه در ایران

دکتر آیت قنبری (*)

تاریخ دریافت: 81 / 10 / 4

تاریخ تایید: 81 / 11 / 25

اتخاذ راهبرد کسب مستقیم قدرت با سلاح دیانت توسط روحانیت شیعه، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تحولی بنیادین در ایران به شمار می‌آید. مقاله حاضر پاسخ به این سؤال که چرا از بین اقشار مختلف اجتماعی ایران، روحانیان حاکمیت را به دست گرفتند، را در «منابع قدرت آنان» جستجو می‌کند. بر این اساس پس از ارائه تعریف و تاریخچه روحانیت و مناسبات آن با دولت در ایران معاصر مؤلفه‌های زیر را، منابع قدرت این نهاد تلقی کرده و مورد بررسی قرار داده است: مکتب و ایدئولوژی، سازمان و تشکیلات، نهاد مرجعیت و ولایت فقیه، استقلال مالی، اخلاقی و علمی، شخصیت کاریزماتیک علما، مردمی بودن، مهدویت، مرجعیت قرآن و سنت و ظرفیت تفسیر پذیری آنها، اجتهاد، الگوی کربلا و

واژه‌های کلیدی: منابع قدرت، روحانیت شیعه، دین و دولت، ایران، علما.

مقدمه

زایش و استقرار يك نظام تئوکراتیک اسلامی از درون جامعه‌ای با رژیم سکولار و تکیه روحانیان بر سریر قدرت طی سالهای پایانی قرن بیستم در ایران، تعجب بسیاری از ناظران را برانگیخت. پرسش‌های فراوانی در اذهان اندیشمندان و جامعه‌شناسان سیاسی نقش بست چون این نوع حکومت از مختصات دوره پیش‌مدرن شمرده می‌شد. اندیشمندان در پی پاسخ این مسأله برآمدند که چگونه در شرایطی که دین و حاملان آن غریبه‌های عصر جدید محسوب می‌شدند و پارادایم سکولار، مذهب زدایی، پایان ایدئولوژی و فرامردن حاکمیت داشت، چنین چیزی ممکن گردید؟! در این نظام دوقطبی که انتظار می‌رفت روشنفکران سوسیالیست یا لیبرال دموکرات‌های سکولار حاکمیت را به دست گیرند، چگونه و طی چه فرآیند تاریخی، پروسه یا پروژه «معنویت‌گرایی سیاسی» احیا گردید و تئوکرات‌ها یا به تعبیر دقیق‌تر تئو - دموکرات‌های شیعه به رهبری روحانیت، دولت را تسخیر کردند و مردم سالاری دینی خاص خود را بنا نهادند؟!

در کنار این پرسش‌ها، نکته مهم دیگری که تعجب ناظران آگاه را برمی‌انگیخت مقتضیات مبانی نظری اندیشه سیاسی شیعه بود؛ بدین معنا که بر اساس دکترین امامت در شیعه و تأکید آن بر «نصب»، «نص»، «عصمت» و «عدالت حاکم» هر حکومت فاقد این ویژگی‌ها، غیر مشروع، غصبی و جائزانه است و از آنجا که در عصر غیبت کبرا، حکومت عدل و عصمت تنها با ظهور امام مهدی (عج) تحقق می‌یابد، روحانیان شیعه به مقتضای شرایط، یا می‌بایست استراتژی «تحریم» را در پیش گرفته، همواره اپوزیسیون نظام‌های حاکم باشند و یا با اتخاذ استراتژی «صبر مقدس» از سیاست، کنارگیری کنند. این دکترین در نهایت، روحانیان را با توجه به ضرورت‌ها و مصلحت‌ها به همکاری با «سلطان یا حاکم عادل» و حمایت از يك «نظام یا سلطنت شریعت پناه» سوق می‌داد. بنابراین اتخاذ

«استراتژی کسب مستقیم قدرت» و «فتح قله سیاست با سلاح دیانت» به دنبال انقلاب اسلامی، حاکی از تحول مهمی بود که ریشه در تحولات جامعه شناختی ایران و مناسبات دین و دولت در تاریخ معاصر از یک سو و تحول گفتمان‌های اندیشه سیاسی شیعه از سوی دیگر داشت.

به هر روی، حاکمیت تئودموکرات‌های شیعه به رهبری روحانیت در وضعیت فعلی، معلول سنت و گذشته سیاسی جامعه ایران است؛ در حالی که افشار مختلف اجتماعی نظیر روشنفکران، بازاریان و کارگران و احزاب و سازمان‌های وابسته به جریان‌های مختلف فکری - سیاسی همچون مارکسیسم، ناسیونالیسم و جریان‌های ترکیبی (اسلام و مارکسیسم، مارکسیسم و ملی‌گرایی، اسلام و ملی‌گرایی)، تلاش زیادی برای کسب قدرت و براندازی نظام شاهنشاهی انجام دادند ولی موفق نشدند. این مقاله با تأکید بر این اصل که کسب قدرت بدون داشتن قدرت ممکن نیست، و با فرض گرفتن این نکته که روحانیت شیعه در بین افشار مختلف اجتماعی در ایران قدرتمندترین گروه جامعه بوده است، متغیر اصلی در حاکمیت آنان را در منابع عظیم، متعدد و متنوع قدرتی می‌بیند که نسبت به دیگر طبقات اجتماعی، از آن برخوردار بودند. بنابراین پرسش اصلی مقاله چنین مطرح می‌شود: منابع قدرت روحانیت شیعه در ایران که به اتکای آن حاکمیت را در دست گرفت کدامند؟

روحانیت شیعه

روحانیت شیعه از منظر جامعه شناختی، به طبقه یا گروه رسمی مبلغ، مروج و مفسر مذهب تشیع که به صورت زنده و مداوم، نقش محوّل خود را در جامعه ایفا می‌کند، اطلاق می‌گردد. آنان با توجه به تحصیل در حوزه‌های علمیه به عنوان «کارمندان اسلام»، حفظ اسلام در همه ابعادش را وظیفه خود می‌دانند.¹ شایان ذکر است هرچند اصطلاح «روحانی» در مقابل «جسمانی» - که منسوب به مسیحیت و ریشه در حواریون و هفتاد مبلغ منصوب حضرت عیسی علیه السلام دارد -² از غرب و در عصر مشروطه وارد فرهنگ ایران شده،³ اما بین این دو اصطلاح در اسلام و مسیحیت تفاوت بنیادین وجود دارد؛ در اسلام روحانیت وظایف سیاسی و معنوی را توأمان بر عهده دارد؛ اما در مسیحیت محدود به قلمرو معنوی است. همچنین در فرهنگ سیاسی ایران، واژه «روحانی» با واژه‌های عالم، معمم، اهل علم، آخوند، مبلغ، روضه‌خوان، ملا، طلبه، فقیه و مانند آن مترادف است.

در خصوص منشأ پیدایش طبقه علما در جهان اسلام، برخلاف دیدگاهی که معتقد است در اسلام ذاتی طبقه روحانی نداشتیم و آن را پدیدهای نوظهور در تاریخ ایران می‌داند که سلسله مراتب و عناوین آن تحت تأثیر هیرارشی کلیسای کاتولیک و زمینه‌های اجتماعی و اقتدارگرایی در ایران به وجود آمده است،⁴ باید گفت پیدایش طبقه روحانیت در اسلام همزاد آن بوده است. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله به عنوان اولین و عالی‌ترین رجل دینی، ضمن این که خود به ایفای نقش روحانی در ابعاد معنوی و سیاسی می‌پرداخت، برخی از اصحاب مانند مصعب بن عمیر و معاذ بن جبل را نیز مأمور تبلیغ عقاید و احکام اسلامی می‌کرد.⁵ یک دلیل اساسی مبنی بر این که در «اسلام ذاتی» طبقه یا گروهی به نام «فقها» یا روحانیت هست و آن محصول «اسلام تاریخی» نیست، این دستور صریح قرآن کریم است که از هر «فرقه‌ای»، «طایفه‌ای» برای «تفقه در دین» کوچ کنند تا پس از کسب تخصص در دین، کارویژه‌های «انذار» و «تحدیر» قوم خود را در مبارزات «بَلِّغُوا لِلْمُؤْمِنِينَ مَتَّهِلُوا لَهَا كَتَبَتْ لَهُمْ لَهَا كِتَابًا فَلاَ وَ كَأَنَّ فَرَّ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ وَالطَّائِفَةَ لَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ». (توبه (9) آیه 122) توجه به شرایط

صدور این فرمان یعنی موقعیت حساس و اضطراری جنگ و جهاد از يك سو و شمول آن «من كل فرقة» از سوی دیگر، بیانگر ضرورت و اهمیت پیدایش این طایفه یا طبقه، هنگام ظهور اسلام است. علاوه بر توصیه‌های قرآنی و دستور پیامبرصلی الله علیه وآله، دلایل زیر نیز از جمله عوامل پیدایش، تقویت و ماندگاری روحانیت در اسلام است:

1. ضرورت تعلیم تازه مسلمانان که بر اساس نص آیه دوم سوره نصر، فوج فوج به دین خدا می‌گرویدند؛
 2. نیاز به دفاع فرهنگی از شریعت اسلام به دلیل هم‌مرزی با ادیان دیگر؛
 3. نیاز به دفاع فرهنگی در مقابل فرهنگ‌ها و تمدن‌های سابق‌مدار نظیر ایران و روم؛
 4. ضرورت بیان احکام و عقاید اسلامی در خصوص حوادث و موضوعات جدیدی که در آیات قرآنی و روایات مأثور نیامده است؛⁶
 5. ضرورت رساندن احکام و عقاید اسلامی به کسانی که در مناطق دور از مرکز وحی ساکن بودند.
- به دنبال شکاف سیاسی - مذهبی که پس از رحلت پیامبرصلی الله علیه وآله در دنیای اسلام حادث شد، عالمان دینی نیز به تبع آن منشعب شدند. در شاخه اهل سنت، این سلسله پس از پیامبر و صحابه، در «تابعان» و «تابعان تابعان» و سپس ائمه چهارگانه و پیروان روحانی آنها تداوم یافت و در شاخه تشیع، پس از پیامبر در امامان شیعه‌علیهم السلام، شاگردان آنها، نواب خاص امام مهدی‌علیه السلام در عصر غیبت صغرا و فقها در عصر غیبت کبرا استمرار یافت.

در تشیع با شروع غیبت کبرا، به دلیل عدم دسترسی به امام معصوم و نایبان خاص و ضرورت پاسخ‌گویی به نیازهای دینی مردم و مسائل نوپیدا، نقش و اهمیت روحانیان روزافزون شد و عالمانی چون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و ابن ادریس در رأس طبقه علما، طلایهدار تداوم حرکت روحانیت شدند. در ادامه، روی کار آمدن صفویه در قرن دهم هجری (907 هـ / 1501 م) نقطه عطف بزرگی بود. روحانیان شیعه که تا این زمان در درون حاکمیت‌های سنی به عنوان يك اقلیت درصدد «حفظ هویت مذهبی» و «کسب امنیت اجتماعی» بودند، با رسمی شدن مذهب تشیع در ایران موقعیت ممتازی یافتند. در این مقطع، بسیاری از علمای شیعه از سوریه، عراق، لبنان و بحرین برای کمک به دولت شیعه، به ایران مهاجرت نموده و گروه روحانیت را تقویت و برجسته کردند. به دنبال این تحول، روحانیت شیعه در ایران، علاوه بر کارویژه‌های «ترویج تشیع» و «مقابله با تصوف و رابطه مرید و مرادی»، می‌بایست مناسبات خود با دولت و سلاطین حاکم را نیز تنظیم می‌کرد.

مناسبات روحانیت و دولت در ایران معاصر

با نگاهی جامعه‌شناختی می‌توان گفت روحانیت شیعه، لااقل از دوره صفویه، از جمله نیروهای مقتدر اجتماعی و یکی از ارکان مهم جامعه مدنی به شمار می‌آمده است. آنان همچون نیروها و گروه‌های دیگر اجتماعی، در تعامل با قدرت سیاسی علاوه بر ایفای نقش معنوی خود، عهده‌دار نقش سیاسی نیز بوده‌اند که کارکردهای همچون مشارکت و نفوذ در ارکان دولت، انزوا و انفعال سیاسی، اپوزیسیون داخلی، رهبری قیام‌ها و انقلاب‌های اجتماعی را می‌توان برشمرد.

با روی کار آمدن صفویه و رسمی شدن مذهب تشیع، مناسبات دین و دولت در ایران تحول بنیادین یافت و روحانیان

شیعه خود را شریک قدرت سیاسی حاکم یافته و در يك قدمی قدرت و در کنار پادشاهان و امرا قرار گرفتند. با سقوط صفویه، روحانیان موقعیت طلایی خود را از دست دادند و پیوندشان با دولت گسست. اقدامات افغان‌های سنی مذهب و نادر شاه، آنها را دچار مشکلات اساسی کرد تا جایی که بسیاری از علما مجبور به ترك ایران شدند. تلاش‌های دولت زند و تمایل آنها برای نزدیکی به روحانیت نیز به دلیل ضعف حکومت و نابسامانی‌های ناشی از جنگ قدرت بین قبایل، موقعیت روحانیان در عصر صفوی را احیا نکرد؛ از این رو همچنان از صحنه قدرت به دور ماندند. در چنین شرایطی، پیروزی ایل قاجار و اهتمام آنها به مذهب شیعه، با توجه به نیاز دولت جدید به کسب مشروعیت از طرف روحانیت، هرچند در ابتدا دین و دولت را به هم نزدیک کرد و علما به ویژه در عصر فتحعلی شاه به ارکان قدرت نزدیک شدند، اما با شکست ایران در جنگ‌های سیزده ساله با روسیه، به دلیل این که هر يك از این دو نهاد اقتدار، دیگری را مسؤول شکست معرفی می‌کرد، واگرایی روحانیت از دولت آغاز شد. این واگرایی در عصری ناصری شتاب گرفت، به گونه‌ای که روحانیت در رأس مخالفان داخلی، رهبری قیام تنباکو را در دست گرفت. سیر این تحول در دوره مظفرالدین شاه به تضاد کامل دین و دولت انجامید و روحانیان انقلاب مشروطه را در کنار روشنفکران سکولار به پیروزی رساندند. پس از این تحول اساسی یعنی نفی سلطنت مطلقه و بنیان‌گذاری سلطنت مشروطه، انتظار می‌رفت تا علما به ارکان قدرت نزدیک شوند، اما تحولات و نابسامانی‌های پس از مشروطه نتیجه عکس داد و سیر دوری روحانیت از قدرت تا آنجا شدت گرفت که موجب سرخوردگی و یأس بسیاری از روحانیان از دخالت در سیاست گردید.

در عصر پهلوی، رضاخان پس از استفاده ابزاری از اسلام جهت تثبیت قدرت خود، مبارزه شدیدی را علیه روحانیت سامان داد. رضاشاه نه تنها روحانی‌زدایی به ارث رسیده از گذشته در بخش‌های فرهنگی و قضایی دولت را در پیش گرفت، بلکه سیاست نابودی کیان روحانیت به عنوان يك قشر اجتماعی را اتخاذ کرد. مشابه همین سیاست در عصر محمدرضا پهلوی تداوم یافت و سکولاریزم^۷ پارادایم حاکم بر جامعه شد. در چنین شرایطی، روحانیت از قدرت سیاسی حاکم فرسنگها فاصله گرفت؛ اما با ظهور شخصیت عظیم و استثنایی امام خمینی(ره) در میان روحانیت، نقطه عطفی در سیر این تحول ایجاد شد و از سال 1341 روند آن معکوس گردید.

امام خمینی(ره) که علاوه بر اقتدار کاریزماتیک شخصی، از اقتدار کاریزماتیک نهادی نیز برخوردار بود، ابتدا با يك «انقلاب علمی 7» (Scientific revolution) پارادایم سکولار حاکم بر جامعه را در هم شکست و با کمک روحانیان انقلابی پارادایم جایگزین (Paradigm shift) خود را تحت عنوان «آمیختگی دین و سیاست» جا انداخت. او با رد هر گونه دوآلیسم مذهب و سیاست در اسلام، شرایط در حوزه‌های علمی و اجتماع مؤمنان و مسلمانان را به گونه‌ای متحول ساخت که نه تنها خوف ورود به سیاست در برخی از روحانیان و مقدسان ریخته شد، بلکه در پارادایم جدید ورود به سیاست يك «تکلیف» محسوب گردید. بر این اساس، با وجود این که روحانیت شیعه تا این زمان درصدد به دستگیری قدرت نبود، استراتژی کسب مستقیم قدرت را در دستور کار خود قرار داد.

با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی، در مناسبات دین و دولت در ایران معاصر، تحولی بسیار عظیم پدید آمد. این دگرگونی موقعیتی برتر و فراتر از عصر صفوی در اختیار علما گذاشت؛ بدین معنا که اگر در آن دوره، روحانیان در کنار حاکمان و امرا قرار داشتند، اینک خود حاکم و امیر شدند. به دنبال این امر، با توجه به این که در کنار روحانیت، اقشار دیگری همچون روشنفکران و کارگران نیز در پی کسب قدرت بودند. این نکته حائز اهمیت است که چرا روحانیان بر سریر قدرت نشستند. بی‌شک پاسخ این پرسش در «میزان قدرت روحانیت» نهفته بود، زیرا به تعبیر نیکولو ماکیاولی «پیروزی قدرتمندترین اشخاص، واقعیت اساسی تاریخ بشری است»⁸.

بر این اساس، روحانیت شیعه در ایران به عنوان «قدرتمندترین گروه اجتماعی در کشور» صاحب منابع بزرگی از قدرت بود که سایر طبقات جامعه فاقد آن بودند. در ادامه به بیان این منابع می‌پردازیم.

منابع قدرت

1. ایدئولوژی و مکتب: مکتب و ایدئولوژی روحانیت يك دنیای کامل و بی‌نقص را برای آنان الگو قرار می‌داد. این ایدئولوژی که به طور دایم و مستمر توسط روحانیان از منابع اصلی بازتولید و ترویج می‌شد، نقش فرهنگ و «ایدئولوژی مسلط» - و نه سلطه - را در جامعه پیدا کرده و به متدینان می‌فهماند که امور جامعه می‌تواند بسیار بهتر از آنچه هست باشد. این ایدئولوژی به خوبی انگیزه و محرك لازم را برای مبارزه کردن، جانبازی و فداکاری و در صورت لزوم جنگ و جهاد در اختیار آنان می‌گذاشت. بر اساس مبانی نظری شیعه، در کنار توحید، نبوت و معاد، دو اصل عدالت و امامت نیز جزء اصول دین است. اصل توحید روحانیت انقلابی را به بالاترین قدرت هستی یعنی خداوند متصل می‌کرد و در آنان نیرویی قوی برای ایستادگی در مقابل قدرت‌های ظالم دنیوی پدید می‌آورد؛ همچنین آنان را به حکومت الله یا تئوکراسی در زمین رهنمون می‌شد و برای استقرار آن در زمین، در آنها احساس تکلیف ایجاد می‌کرد. نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله، نوع حکومت زمینی مورد نظر آنها را که همان دولت دینی مدینه النبی بود، روشن می‌ساخت. بر اساس اصل معاد، روحانیان انقلابی، پشتگرمی لازم را برای تحمل سختی‌های این جهانی به امید پاداش در آخرت به دست می‌آوردند. این اصل نه تنها آنها را از وابستگی به قدرت‌های دنیوی و دستگاه ظلم و ستم باز می‌داشت، بلکه در آنان تکلیفی برای مقابله با ظلم و ستم دستگاه استبداد ایجاد می‌کرد و عدالت‌خواهی آنان باعث می‌شد تا توده‌ها و اقشار زیر ستم، در زیر پرچم آنان گرد آیند. الگو قرار دادن اصل «امامت» که رهبری همزمان دنیوی و روحانی است، در عصر غیبت کبرا منجر به احیای «مرجع اعلا» یا «مرجع عام» نظیر شیخ انصاری، میرزای شیرازی و امام خمینی گردید و قدرت فراوانی به روحانیت شیعه بخشید.
- تأکید بر اجتهاد و عقل‌گرایی، این ایدئولوژی را متناسب با مقتضیات زمان و مکان پیش می‌برد و از آنجا که هر نظام ایدئولوژیک باید در حد کافی انعطاف داشته باشد تا برای بقای خود بر تهدیدات چیره شود، این مکتب ظرفیت لازم را برای حفظ هوادارانش در همه شرایط پیش آمده دارا بود. جنگ، صلح، زندان، شکنجه، تبعید و یا هر شرایطی که برای روحانیان پیش می‌آمد از قبل توجیه لازم برای آن با الگوگیری از امامان شیعه، وجود داشت. در واقع ایدئولوژی شیعه به عنوان يك نظام عقیدتی - چنانچه ادوارد شیلز (E.A. Shils) در مورد مفهوم و کارکرد ایدئولوژی بیان می‌کند - با توجه به ویژگی‌های زیر، روحانیت انقلابی را پر قدرت و شکست‌ناپذیر کرده بود:
- صراحت ترکیب مفاهیم؛ یکپارچگی درونی مفاهیم اساسی با یکدیگر و با اصولی که از آنها استنتاج می‌شود؛ درجه استواری دکتترین‌ها؛ دامنه اجماع نظر مورد درخواست پیروان؛ گستره‌ای که انتظار می‌رود رفتارها، گویای اعتقادات باشند؛ درجه حساسیت در برابر عقاید بیگانگان؛ عمق دل‌بستگی احساسی پیروان؛ قدرت همراهی با يك جنبش اجتماعی یا سازمان مشارکتی. 9
- همچنین طرح حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) نیز آنان را تا پایان تاریخ سرزنده و فعال نگه می‌داشت.
2. داشتن سازمان و تشکیلات: روحانیان در مقایسه با سایر گروه‌های سیاسی و نیروهای اجتماعی در ایران، مناسبترین سازمان را در اختیار داشتند. سازمان و تشکیلات هم وسیله کسب قدرت است و هم وسیله اجرای آن. هیچ نیرو و طبقه اجتماعی نمی‌تواند قدرت را تصاحب کند، مگر آن که صاحب سازمان باشد، روحانیان از دیرباز دارای

سازمان نسبتاً استوار و سلسله مراتبی بودند. 10 البته برخی از نویسندگان با نفی نظام سلسله مراتبی در اسلام وجود این امر در تشیع را استثنایی و متأثر از سنت‌های مذهبی قدیم ایرانی می‌دانند. 11

تشکیلات روحانیت شیعه همچنین از يك ساختار دومانظوره و منعطف برخوردار بود و می‌توانست به تناسب شرایط در انطباق با محیط سیاسی، کارکرد دوگانه‌ای را ارائه کند. در شرایط سخت سیاسی و سرکوب، سازمان مذکور عمدتاً بر کارویژه‌های مذهبی تأکید می‌کرد و حتی در اوضاع بسیار سخت، توسل به تقیه را به هنگام خطر فروپاشی جامعه، مجاز می‌شمرد. همچنین هر گاه «احکام اولیه» مصالح جامعه را به خطر اندازد، به «احکام ثانویه» توسل می‌شد. 12

و در شرایطی هم که زمینه مساعد بود به مثابه يك حزب سیاسی تمام عیار کارکرد سیاسی خود را به نمایش می‌گذاشت. این ویژگی در کنار سایر خصوصیات نظیر استقلال مالی، باعث گردید که روحانیت همواره به عنوان يك نهاد اقتدار مشروع در جامعه در کنار قدرت سیاسی حاضر بوده و به رقابت با دولت برای جذب و وفاداری پیروان بپردازد. 13 بر این اساس، می‌توان يك ساختار و اقتدار دوگانه و به عبارت بهتر «حاکمیت دوگانه رسمی و غیر رسمی» را در جامعه شاهد بود. روحانیت که «حاکمیت غیر رسمی» را همچون يك «دولت غیر رسمی» و «سایه» در بخش‌های مهمی از جامعه اعمال می‌کرد مدام در چالش با حاکمیت رسمی به سر می‌برد. نتوکرتهای هوادار روحانیت، جریان‌های اصلی و مهمی در کشور بودند که در يك فرآیند تاریخی با نیروهای دولتی در عصر صفویه متحد شدند، سپس در دوره فترت پس از سقوط صفویه به خود مشغول گردیدند. در عصر قاجار خود را تجدید سازمان نمودند و در انقلاب مشروطه در کنار روشنفکران، در مقابل استبداد ایستادند. آنان علی‌رغم خطرات بنیادین در عصر پهلوی خود را حفظ کرده و با ظهور امام خمینی(ره)، نیرویی فوق العاده یافتند و در نهایت «دولت بالقوه» خود را به «دولت بالفعل» تبدیل کردند. در حالی که دولت رسمی در کشور ارکان و تشکیلات خاص خود را داشت. دولت غیر رسمی روحانیت نیز تقریباً همه ارکان يك دولت را در حد ساده‌تری دارا بود؛

3. نهاد مرجعیت: مرجعیت تقلید شیعه پس از آن که در قرن نوزدهم از صورت پراکنده و ساختار محلی و منطقه‌ای قبلی خود با پیروزی مکتب اصولی و تلاش علما به شکل نهادی متمرکز درآمد، یکی از مهم‌ترین منابع اقتدار روحانیت شیعه بوده است. به دنبال مقبولیت یافتن این فکر که مجتهد «علم» سزاوار آن است که مورد تقلید همه شیعیان قرار گیرد، 14 تمرکز معنوی و مادی پس از آن، اقتدار مراجع تقلید را بر توده‌های مسلمان تثبیت نمود و يك نوع تشکیلات سلسله مراتبی بین آنان و مردم ایجاد کرد. همان گونه که در ابتدای رساله‌های عملیه مراجع آمده است، در فروع دین مسلمان باید به یکی از اشکال عقلانی اجتهاد، احتیاط و تقلید عمل نماید. از آنجا که اکثر توده‌های شیعه، توانایی تحصیل مرتبه اجتهاد را ندارند و رسیدن به مرتبه احتیاط لازمه مشغول شدن به دروس حوزوی به طور اساسی است، در نتیجه اکثریت مردم به عنوان مقلد و پیرو باقی می‌مانند. این امر خود باعث می‌گردد تا این اکثریت، اقتدار مراجع را بپذیرند. نهادینه شدن این موضوع با توجه به تأکید بر تقلید از مجتهد «زنده»، دستگاه مرجعیت را به طور فعال و زنده نگه می‌دارد و حلقه‌های واسط یعنی ملاها، مبلغان و خطیبان، مردم را با ترویج احکام شرعی و پذیرش وجوهای و فرستادن آن به مرجع دینی به دستگاه مرجعیت متصل می‌کنند. 15 این امر باعث می‌شود که مراجع تا عمق گستره کشور در بین توده‌های شیعه چه مردم عادی و یا کارکنان دولت اعم از نظامی و غیر نظامی، نفوذ داشته باشند. يك مقایسه با جریان تقلید در دنیای اهل سنت که رهبران آنها زنده نیستند، اهمیت موضوع را کاملاً روشن می‌کند.

در جریان انقلاب اسلامی، مهم‌ترین عامل قدرتمندی که نه تنها ابزارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، بلکه اساسی‌ترین ابزار قدرت رژیم پهلوی یعنی ابزار نظامی آن را از کار انداخت و بی‌اثر کرد، مرجعیت تقلید امام خمینی‌رحمه الله بود. عمق تأثیر عامل مرجعیت در بین نیروهای مسلح رژیم پهلوی تا بدان حد بود که بسیاری از

پرسنل آن، به طور شفاهی، کتبی و در عمل براساس دستور امام خمینی اقدام می‌کردند. آنان اعلام می‌داشتند که مقلد آیه‌الله خمینی بوده و نمیتوانند برخلاف دستور مرجع تقلید عمل کنند. ترمذ از دستور فرماندهان بالا و فرار از خدمت نظامی، تحت تأثیر قدرت مرجعیت شیعه، در جریان انقلاب اسلامی ایران، کارآیی ابزار نظامی را به عنوان آخرین عامل حفظ قدرت به طور کلی از بین برد و رژیم خلع سلاح گردید. به طوری که فرماندهان و مسئولان رده بالای رژیم پهلوی در جلسات محرمانه به این امر اعتراف کرده بودند. 16

نکته دیگر در این خصوص، تکثر مرجع در دستگاه مرجعیت شیعه از يك سو و وجود «مرجع اعلا یا عام» از سوی دیگر است. از آنجا که در شرایط خاصی مانند صدور احکام حکومتی یا سیاسی، مقلدان سایر مراجع و حتی خود آنها از مرجع اعلا پیروی می‌کنند، این امر موجب می‌گردد تا همه قدرتهای پراکنده، تمرکز یافته و اقتدار روحانیت را دوچندان کند. نمونه این امر را می‌توان در جنبش تنباکو و انقلاب اسلامی دید. امری که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان «ولایت فقیه» به شکل رسمی تجلی کرده و نقش قدرتمند آن در حوادث پس از انقلاب به ویژه جنگ تحمیلی کاملاً روشن است.

شایان ذکر است که توسعه رسانهها و سهولت ارتباطات از قرن نوزدهم به بعد در ایران مانند تلگراف و تلفن، پست و دستگاههای انتشاراتی و نظایر آن در تقویت قدرت مرجعیت شیعه و آسان سازی مناسبات و ارتباطات مردمی آن نقش مهمی داشته است. 17 محمدحسین مظفر در کتاب تاریخ شیعه با اشاره به این بُعد می‌نویسد:

در ایام حکومت قاجاریها مطابع و چاپخانه‌های چاپ سنگی پدید آمد و از رهگذر آن بسیاری از کتب فقهی و دینی و سایر فنون علم انتشار یافت و نفوذ روحانیت تمام بلاد ایران و سرزمین این مملکت اعم از شهر و کوه و دشت و بیابان را زیر پوشش داشت. 18

نکته مهم دیگر، پذیرش اقتدار مراجع از سوی حکام است. از آنجا که پادشاهان نیز فاقد ویژگی «اجتهاد» و «احتیاط» بودند، آنها نیز به عنوان يك شیعه ناچار به تقلید از مراجع بودند و حتی اگر شخصاً به آن اعتقادی نداشتند، اجبار اجتماعی آنها را وادار به پذیرش این امر و در نتیجه اقتدار علما می‌کرد. ویلم فلور در این باره می‌نویسد:

تقلید اساس ادعای قانونی بودن و مشروعیت علما بود، چون پادشاهان مجتهد نبودند ناچار مقلد مجتهدی شده، از تصمیماتش پشتیبانی می‌کردند، زیرا مجتهد تنها قدرتی بود که می‌توانست مظهر و ترجمان مقاصد امام غایب یعنی حضرت مهدی علیه السلام تلقی شود. بنابراین تا زمان ظهور مهدی علیه السلام همه مقام‌های دنیوی ناگزیرند با مجتهدان مشورت کرده و از آنان تمکین و اطاعت کنند. قدرت دنیوی صرفاً مصلحت‌آمیز تلقی می‌شد. سلاطین که مایل بودند به گونه مأموران اجرای اوامر مجتهدان درآیند، از علما دور شدند و مردم که دعوی افضلیت و تقدم علما را بر حکام به حق می‌شمردند، علما را به عنوان پیشوایان خود برگزیدند. 19

4. استقلال مالی: چهارمین منبع قدرت روحانیت شیعه، استقلال مالی آنها بوده است. اوقاف، نذورات، خمس و زکات از مهم‌ترین منابع مالی روحانیت شیعه محسوب می‌گردد. 20 برخلاف روحانیت اهل سنت، آنان را از وابستگی به دولت نجات داده و بر استقلال آنها در برابر قدرت سیاسی می‌افزود. در این راستا علاوه بر وجوهات توده‌های شیعه، نقش بازاریان مسلمان اساسی بوده است. البته تلاش حاکمان برای کسب مشروعیت از علما از طریق اعطای کمک‌های مالی، پول، زمین و هدایا نیز در تقویت استقلال اقتصادی آنها مؤثر بوده است.

در کنار استقلال مالی، می‌بایست از «استقلال اخلاقی» به دلیل تأکید بر اصول اخلاقی و تهذیب نفس که بسیاری از روحانیان را از وابستگی به قدرت دنیوی دور می‌کند و نیز «استقلال علمی» به این معنا که در تضاد با نظریه

- «قدرت - دانش» میشل فوکو و برخلاف علوم دانشگاهی، علوم حوزوی وابسته به دولت نبوده، هزینه رشد آن را مؤمنان می‌پردازند، نام برد. همچنین برخورداری از نوعی «استقلال قلمرویی» به این معنا - آن گونه که لمبتون و فلور یادآور می‌شوند - که چون پیشوایان شیعه عمدتاً در عراق عرب و در خارج از قلمرو دولت ایران می‌زیستند و می‌توانستند درباره هر موضوع مستقلاً تصمیم بگیرند، بر قدرت استقلال آنان می‌افزود. 21
5. شخصیت کاریزماتیک مراجع: بسیاری از روحانیان علاوه بر کاریزمای نهادی (The institutional charisma)، از کاریزمای شخصی (The personal charisma) نیز برخوردار بودند. این ویژگی که خود ناشی از تقوا، قداست معنوی، طهارت روح، عالم بودن، نخبگی و به خصوص نیابت از امام زمان علیه السلام است، موجب شده تا مردم عادی با نگاه موجوداتی برتر به آنها بنگرند، آنان را مقدس و صاحب کرامت دانسته و ویژگی‌های رفتاری خاصی مانند تبرک جستن، دست بوسی، صلوات فرستادن در هنگام رویه‌رو شدن با آنها از خود نشان دهند. اکرام و احترام توده‌های شیعه به علما و رفتار خاصی که در قبال آنان دارند تا بدان‌جاست که برخی از علمای سنی از آن به نوعی بت‌پرستی یاد می‌کنند. 22
6. مردمی بودن: هنری مانسون در این باره ضمن مقایسه اقتدار مردمی روحانیت شیعه با روحانیت اهل سنت می‌نویسد:
- این حقیقت که اقتدار روحانیت شیعه بزرگتر از هم‌مطرازان آن در دنیای اهل سنت است، به نقطه مهم دیگری مرتبط است که آن شکاف بزرگتر، بین «مذهب رسمی» (Orthodoxey religion) و «مذهب مردمی» (Popular religion) در بین سنیان است تا شیعیان. 23
- ارنست گلنر (E. Gellner) نیز تقابل بین این دو نوع اسلام را به تقابل پروتستان‌تیزم و کاتولیک رومی تشبیه می‌کند. 24
- به نظر مانسون اگر علمای سنی از «مذهب عامیانه» به اندازه زیادی فاصله دارند، علمای شیعه بخشی از آن محسوب می‌شوند. 25
7. اعتقاد به مهدویت: «دولة المهدی» آن آرمان شهر شیعه است که به آینده نظر دارد و برخلاف دیدگاه برترین بدیع که معتقد است آرمان شهر اسلامی در مقایسه با آرمان شهر غربی به آینده نظر ندارد، بلکه به الگویی نظر دارد که از پیش وجود داشته و همه از آن باخبرند، بنابراین سیاست دیگر حوزه ابداع نیست، 26 این مسأله در مورد شیعه صادق نیست؛ چنانچه منگول بیات می‌نویسد: «انتظار بخشی از ایدئولوژی آیندنگر است که در برابر سنت‌گرایی گذشته‌نگر قرار دارد». 27
- اندیشه حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام در دیدگاه شیعه که در واقع «نظریه پایان تاریخ» آن محسوب می‌شود فرا روایت (9) شیعه از تاریخ است. بر این اساس؛ فرجام تاریخ، که عصر طلایی حکومت عدالت و قسط و نابودی ظلم و جور است، از آن اسلام و شیعیان است و دولت فاضله پایان تاریخ، برخلاف دیدگاه‌هایی که آن را متعلق به «کمونیسم» و یا «لیبرال دموکراسی» می‌دانند، يك تئوکراسی مهدوی است. این امر که، همیشه دولت کریمه و ایدئال شیعه را پیش چشم روحانیت آشکار می‌کند، همواره يك قدرت مقایسه به آنان بخشیده است، تا وضع موجود (meta narrative) را با نمونه آرمانی (Idealtyp) و مطلوب حکومت خود مقایسه کنند و چنانچه دکتر شریعتی معتقد است، بر اساس آن مذهب اعتراضی بر ضد نابسامانی‌های حکومت‌ها به راه انداخته و تودمهای معترض را با توجه به شعار عدالت خواهی بسیج نمایند. بر اساس این عقیده، بخشی از فقهای بزرگ به عنوان نمایان امام زمان و طلاب حوزه‌های علمیه به عنوان سربازان آن حضرت، در خود تکلیفی برای زمینه سازی حکومت مهدوی می‌بینند.
8. مرجعیت قرآن و سنت و ظرفیت تفسیرپذیری آنها: بهره‌برداری هرمنوتیکی روحانیان از قرآن و سنت و به ویژه قرآن

به عنوان متن با اقتداری که در مرکز ایدئولوژی اسلامی قرار دارد، ظرفیت انقلابی گسترده‌ای در اختیار آنان قرار می‌داد. 28. آنان در سخنرانی‌های خود با تفسیر روزآمد آیات و روایات، همچنین استفاده از نمادهای اسلامی نظیر شهادت، امام حسین علیه السلام، کربلا، عاشورا، پیامبر، امام، عدالت و مفاهیم مقابل آن مانند ظلم، فساد، یزید و ... و بیان قول، فعل و تقریر معصومان، بر افکار عمومی جامعه تأثیر می‌گذاشتند و در واقع با ارائه «استراتژی‌های زبانی» (Language strategy) خود که بیانگر «جهان‌گفتمانی» (Universe of discourse) و گرایش‌های مذهبی سیاسی آنان بود، فرهنگ سیاسی جامعه را دچار تحول اساسی نموده، هویت‌سازی می‌کردند. 29.

علاوه بر اینها توان ارتباط با عوام و خواص، اجتهاد، عاطفی‌گری شیعه و استفاده از عنصر شهادت‌طلبی و الگوی کربلا - همچنان که مایکل فیشر به درستی در بررسی‌اش آن را بسیار مهم شمرده - را می‌توان از جمله منابع قدرت روحانیان محسوب کرد؛ الگویی که در ایام محرم قویترین نیروی ملی و بسیج اجتماعی را در اختیار روحانیت قرار می‌دهد؛ به شکلی که به تعبیر رابرت واتسون، تمام ملت به سوی یک سوگواری با احساسات شدید و یا Hysterical تا آن درجه سوق داده می‌شوند که باور کردن آن برای کسانی که شاهد آن نبوده‌اند بسیار مشکل است. 30.

همچنین دارا بودن توانایی‌های لازم در حوزه تعلیم و تربیت و نهاد آموزش و فرهنگ و نهاد قضایی، قدرت بیان و به لسان قوم سخن گفتن و اصولی مانند تقیه، امر به معروف و نهی از منکر، موعظه و نصیحت و توان «از مشروعیت اندازی» گروه‌های سیاسی یا عقیدتی منحرف، قدرت تکفیر و تفسیق یا تفسید به عنوان یک سلاح نیرومند که دست کم موجب محرومیت از حقوق اجتماعی می‌شد از عوامل قدرت روحانیت به حساب می‌آیند، برای مثال این ابزار قوت در مورد برخی از علمای منحرف و روشنفکرانی چون آخوندزاده، میرزا حسن رشیدیه، نقی زاده و کسروی به کار رفت. 31.

نتیجه این که روحانیت شیعه در ایران برخلاف سایر اقشار اجتماعی، از منابع قدرت عظیم، متعدد و متنوعی برخوردار بودند که با بهره‌گیری از آنها موفق به بسیج سیاسی مردم در جریان انقلاب اسلامی ایران گردیده و پیش‌تاز مبارزات انقلابی شدند و سرانجام نظام حاکم را مستأصل کرده، خود قدرت را به دست گرفتند.

پی‌نوشت‌ها

(* عضو هیات علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی.

1. امام خمینی، نقش روحانیت در اسلام (قم: دارالفکر، بی‌تا) ص 5 و 35.

2. Microsoft Encarta Encyclopedia 0002, Clergy.

3. علی شریعتی، مجموعه آثار: 4 (تشیع علوی و تشیع صفوی) - (تهران: تشیع، 1359) ص 196؛ مرتضی مطهری، خاتمیت (قم: صدرا، 1370) ص 106-108.
4. سیدهاشم آغاچری، «پروژه پروتستانسیم و دکتر شریعتی»، سخنرانی در خانه معلمان شهر همدان در 1381/3/29 و در دانشکده علوم پزشکی اهواز در 1381/4/1.
5. مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران (قم: انتشارات اسلامی، چاپ هشتم، 1357) ص 477.
6. مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، تأملی در نظام آموزشی حوزه (قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، 1375) ص 92-93.
7. در مورد انقلاب‌های علمی، ر.ک به: تامس کوهن، ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه احمد آرام (تهران: سروش، 1369).
8. ژان ژاک شوالیه، آثار بزرگ سیاسی؛ از ماکیاوولی تا هیتلر، ترجمه لیلیا سازگار (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، 1363) ص 16-19.
9. شاهرخ اخوی، «ایدئولوژی و انقلاب ایران» کتاب انقلاب ایران: ایدئولوژی و نمادپردازی، گردآورنده: باری روزن، ترجمه سیواش مدیری (تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران: 1379) ص 18.
10. علیرضا ازغندی، تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران (تهران: سمت، 1379) ج 1، ص 130-131.
11. برتران بدیع، فرهنگ و سیاست، ترجمه احمد نقیبزاده (تهران: دادگستر، 1376) ص 106-107.
12. شاهرخ اخوی، پیشین، ص 16.

31. S.A. Arjomand, The Turban for the crown. (New York, oxford university press, 8891) (p. 57).

14. حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی (تهران: خوارزمی، 1362) ص 279.
15. سید هدایت جلیلی، «نهاد مرجعیت و قدرت سیاسی»، روزنامه ایران (اول آذر 1377) ص 10؛ حامد الگار، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، دین و دولت در ایران، ترجمه ابوالقاسم سری (تهران: توس، 1359) ص 13-17 و 25-28 و 30-31.
16. ر.ک: عباس قره باغی، اعترافات ژنرال (تهران: نشر نی، چاپ دهم، 1368) ص 71 و 103-113 و 203.
17. سید هدایت جلیلی، پیشین.
18. محمدحسین مظفر، تاریخ شیعه، ترجمه سید محمدباقر حجتی (قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1368) ص 313.
19. ویلم فلور، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری (تهران: توس، 1365) ج 2، ص 23.
20. علیرضا ازغندی، پیشین؛ حامد الگار، پیشین، ص 21-25.
21. ویلم فلور، پیشین، ص 23.

22. Henry Munson, JR, Islam & revolution in the middleeast)New heaven and london: yale university press, 8891(p. 43.

32. Ibid, p. 53.

42. Ibid.

52. Ibid.

26. برتران بدیع، پیشین، ص 98.

27. منگول بیات، «اسلام شیعی به عنوان ایدئولوژی کارکردی در ایران»، کتاب انقلاب ایران: ایدئولوژی و نمادپردازی، گردآورنده: باری روزن، ترجمه سیاوش مدبری، ص 69.

82. See hamid Dabashi, theology of discontent)Newyork: Newyork University Press, 3991(P.305

92. See Marry Ann brocket, a burkean analysis of the use of Islamic symbols in the Rhetoric of Ruhollah musavi Khomeini: dissertation)for PH.D, kent state university(p. 331 – 731.

03. P.G. Watson. a History of Persia from the begining of the nineteenth century to the year 8581.)London: Smoth, Elder and Co cornhill, 6681(P.32.

برای نمونه مقایسه استبداد قاجار با استبداد بنی‌امیه و این تصور که قاجار از اعقاب بلافضل بنی‌امیه‌اند و حتی خنجرى که با آن امام حسین علیه السلام شهید شده، در اختیار علام‌الدوله است، یکی از سرفصل‌های سخنرانی برخی از علما بر ضد دولت بود. ر.ک: حامد الگار، پیشین، ص 349-350. در جریان انقلاب اسلامی نیز شاه به عنوان یزید زمان و امام خمینی به عنوان حسین زمان تبلیغ می‌شدند و این مقایسه تأثیر به‌سزایی در بسیج نیروها داشت.

31. حامد الگار، پیشین، ص 28 – 29.